

امید به فردا

مادگرمی آنیم !

با کمال خرد بفکر نوین

باشناخت از کرامتِ انسان ،

به دور از قین

بیرق صلح بر افراشته ، با حُسن و یقین

در به روی همگان ، باز کنیم دور از کین

انس را ز جنس نیک تنهابرادر خوانیم

ارزش و ماهیتی زن ، خرداً می دانیم

در تعادل حقوق مرد و زن کوشانیم

حرف همآیشی را به چشم عقل میخوانیم

ما همان لشکر آزاده خراسانیم

اهل هندوکش بیدار و تخارستانیم

مفتخر به مولانا ، بلخ و مزارستانیم

ما فقط گوهر هستی زنجابت دانیم

مهد فرهنگ جهان اهل هراتستانیم

روی آگاهی ز باد

روی قانون جماد

نفی در نفی خوانیم

برایجاد پایه مادی

برتأمین حق و آزادی

برتولید خویشتنداری

مادگرمی آنیم :

با هزار عنجه گل ، عشق و امید

با نوا دگری ،

برر هیافت تابشی خورشید

بر نابودی هرچه غم زاید

بر تسکین قلب رنجیده

بر جریان آب خشکیده

در نفی کرده تن پروری و خود نگری

با هوا و هوسی کنه عدالت مندی

با تواضع عمیق شیوه انسان نگری

ما دگرمی آنیم !

ظرف پر آب برای همگان می آریم

با قبول کرم انس نماز میخوانیم

نماز وجدانی

ز سمت عقلانی

بسوی نیک نامی

گاه و بیگاه غسل را،

زگریه های دوش سکوت می گیریم

پس نمازی خویش را،

پی تکبیر نجابت خوانیم

قبله یی ما سمت عزت ،

نور آفتاب بهار

جای نماز وجدان ،

چهره آرزویی مادرخوار

پای مادرچه مقامیست که سجاده خود می دانیم

خاک پاک پایش سرمه چشم ملایک خوانیم

ما دگر می آئیم !

با چنین اندیشه

برایجاد حرفه و پیشه

بر آبیاری درخت وریشه

بصیر کامجو 14 می 2005